

کمالات انسانی

از زمانی که انسان پا به عرصه این دنیا می‌گذارد تا زمانی از این خاکدان رخت بر می‌بندد تمام زندگی او پر از حرکت و تلاش است. ولی اینکه این حرکت و تلاش باید در چه مسیر و با چه هدفی انجام شود بستگی به نوع نگاه و جهان بینی انسان دارد. ممکن است کسی تمام تلاشش در راه لذت بردن و با هدف کسب لذت بیشتر باشد و ممکن است مانند مرتاضان و یا برخی از متصوفه لذت بردن را جایز ندانسته و همه تلاش و حرکت آنها در مسیر دوری از لذت باشد. ولی ما به عنوان یک مسلمان، برای اینکه بدانیم حرکت‌ها و تلاش‌هایمان در چه مسیر و برای چه هدفی باشد باید به متون دینی مراجعه کنیم.

برای آشنایی با نگاه اسلام در این رابطه به چند نمونه اشاره می‌شود:

«وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا»

«و در آنچه خداوند بر تو بخشیده است، سرای آخرت را بجوی [و در عین حال] بهره‌ات را از دنیا هم فراموش مکن.

سوره قصص آیه ۷۷»

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم):

«لا ينبغي للرجل العاقل أن يكون ظاعنا الا في ثلاث: مرمة لمعاش أو تزود لمعاد أو لذة في غير محرم»

«سزاوار نیست شخص عاقل به مسافرت برود مگر برای سه منظور: ۱- برای کسب معاش و امور اقتصادی زندگی

۲- برای (رسیدن به کمالات معنوی و) فراهم کردن توشه آخرت ۳- برای خوشی و لذتی که حرام نباشد. وسایل، ج

۸، ص ۲۴۹»

امام علی (علیه السلام):

«ليس العاقل أن يكون شاخصا الا في ثلاثة مرمة لمعاش أو خطوة لمعاد أو لذة في محرم»

«انسان (عاقل) سفر نکند جز برای تأمین مخارج زندگی و یا برای کاری که فایده اخروی داشته باشد و یا برای بهر مند

شدن از لذت‌های غیر حرام. نهج البلاغه حکمت ۳۹۰»

امام کاظم علیه السلام :

«اجتهدوا أَنْ يَكُونَ زَمَانُكُمْ أَرْبَعَ سَاعَاتٍ: سَاعَةٌ لِمَنَاجَاةِ اللَّهِ، وَ سَاعَةٌ لِأَمْرِ الْمَعَاشِ، وَ سَاعَةٌ لِمَعَاشِرَةِ الْإِخْوَانِ وَ الثَّقَاتِ الَّذِينَ يَعْرِفُونَكُمْ عِيُوبَكُمْ وَ يَخْلَصُونَ لَكُمْ فِي الْبَاطِنِ، وَ سَاعَةٌ فِيهَا لِلذَّاتِكُمْ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ وَ بِهَذِهِ السَّاعَةِ تَقْدِرُونَ عَلَى الثَّلَاثِ سَاعَاتٍ»

«تلاش کنید که زمان شما به چهار بخش تقسیم شود: بخشی برای مناجات با خداوند، بخشی برای تأمین مخارج زندگی، بخشی برای معاشرت با برادران و افراد مورد اعتماد، همان‌هایی که عیوب شما را به شما معرفی می‌کنند و در باطن، در دوستی با شما خالصند و بخشیرای لذت جویی حلال. و به واسطه همین لذت بردن بر سه بخش دیگر نیز توانا خواهید بود. تحف العقول، صفحه ۴۰۹»

امام کاظم علیه السلام:

«اجعلوا لانفسِكُمْ حِظًّا مِنَ الدُّنْيَا بِاعْطَائِهَا مَا تَشْتَهِي مِنَ الْحَلَالِ وَ مَا لَا يَثْلُمُ الْمَرْوَةَ وَ مَا لَا سُرْفَ فِيهِ وَ اسْتَعِينُوا بِذَلِكَ عَلَى أُمُورِ الدِّينِ فَإِنَّهُ رُوي لَيْسَ مَنَّا مَنْ تَرَكَ دُنْيَاهُ لِدِينِهِ أَوْ تَرَكَ دِينَهُ لِدُنْيَاهُ»

«برای خودتان بهره‌ای از دنیا قرار دهید، یعنی از حلالی که دوست می‌دارید، و به شرافت شما آسیبی نمی‌رساند، و اسراف در آن نیست، استفاده کنید. و به مدد این حلال به وظایف دینی خود برسید، چه روایت شده است از ما نیست که آن کسی دنیایش را برای دینش رها کند یا دینش را برای دنیایش از دست بدهد. تحف العقول، صفحه ۴۱۰»

از مجموع این آیات و روایات استفاده می‌شود حرکت و تلاش انسان باید در مسیر تأمین زندگی مادی، کسب توشه آخرت، ارتباط با خالق و مخلوق و کسب لذت حلال باشد. نکته دیگری که از این متون به ویژه سخن امام کاظم به دست می‌آید آن است که لذت بردن از آن جهت مورد سفارش قرار گرفته است که انسان را برای کسب دنیا و آخرت توانا می‌سازد. به عبارت دیگر لذت بردن نه تنها با دینداری منافات ندارد بلکه مورد سفارش دین نیز هست ولی به این وجود هدف ما از زندگی کسب لذت نیست و لذت بردن وسیله برای هدف دیگری است. زیرا زندگی مادی و دنیوی ما بسیار زود گذر است و دیر یا زود باید از این لذات خداحافظی کرد.

قران در این باره می‌فرماید:

«اعْلَمُوا أَنَّهَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَهَوٌّ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيحُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ»

«بدانید که همانا زندگانی دنیا بازیچه و سرگرمی، و زیور و فخرفروشی در میان شما و افزون طلبی در اموال و اولاد است، همانند بارانی که کشاورزان را گیاه آن خوش آید، سپس پژمرده شود و آن را زرد شده بینی، سپس خرد و ریز شود، و در آخرت هم عذابی شدید هست و هم آمرزش و خشنودی از جانب خداوند، و زندگانی دنیا جز مایه فریب نیست. حدید ۲۰»

«إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَن لَّمْ تَغْنَبِ بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»

«همانا داستان زندگانی دنیا، همانند داستان آبی است که آن را از آسمان فرو فرستادیم و رستنیهای خاک از آنچه مردمان یا چارپایان می‌خورند، با آن درهم آمیخت [و انبوه شد] تا آنجا که زمین گل و شکوفه‌هایش را برآورد و آراسته گشت، و سپس اهلش گمان کردند که مهار کار در دست آنان است، [آنگاه] فرمان ما در شب یا روز در رسید و آن را چون محصول درو شده گردانیدیم، گویی که دیروز هیچ چیز نبوده است، بدین سان آیات [خود] را برای اهل اندیشه روشن و شیوا بیان می‌داریم. یونس ۲۴»

این دو آیه در کنار آیات بسیار دیگر، دنیا را محل گذر انسان به عالم آخرت و بستری برای کسب فضائل و کمالاتی که در آن عالم باعث خوشبختی و سعادت انسان می‌شود می‌داند. طبیعتاً لذت بردن نمی‌تواند هدف زندگی دنیوی باشد بلکه هدف، به دست آوردن کمالاتی است که در عالم دیگر باعث سعادت انسان خواهد شد.

قرآن زندگی در راستایبه دست آوردن کمالات انسانی را «زندگانی پاک» نامیده و آن را نتیجه ایمان (باور های پاک) و عمل صالح (رفتار پاک) می‌داند:

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»

«هر کس از مرد یا زن که کار نیک کند و مؤمن باشد، به او حیات پاکیزه میبخشیم، و به بهتر از آنچه انجام داده‌اند پاداششان می‌دهیم. نحل ۹۷»

اینکه منظور از حیات طیبه در این آیه چیست مفسران تفسیرهای متعددی آورده‌اند:

۱- روزی حلال

۲- عبادت توأم با روزی حلال.

۳- رزق روزانه

۴- توفیق بر اطاعت فرمان خدا و مانند آن.

۵- قناعت و خشنودی از قسمت الهی

۶- همین حیات دنیوی است که مقارن با قناعت و رضا به قسمت خدای سبحان باشد.

۷- زندگی پاکیزه در عالم قبر

۸- حیات برزخی است

۹- حیاتی همانند حیات بهشتی است که مرگ ندارد، و فقر و بیماری و هیچ شقاوت دیگری در آن نیست.

۱۰- بهشت است. زیرا زندگی خوش و پاکیزه، تنها در بهشت است.

ولی به نظر می‌رسد که حیات طیبه، مفهومی وسیع و گسترده دارد که همه اینها و بیش از اینها را در بر می‌گیرد، «زندگی پاکیزه از هر نظر، پاکیزه از آلودگیها، ظلمها و خیانتها، عداوتها و دشمنیها، اسارتها و ذلتها و انواع ناراحتی‌ها و نگرانیها و هر چیزی که آب زلال زندگی را در کام انسان ناگوار می‌سازد» (تفسیر نمونه)

«حِیَاةٌ طَيِّبَةٌ» آن است که انسان دلی آرام و روحی مؤمن داشته باشد، مؤمن به نور خدا می‌بیند، مشمول دعای فرشتگان است، مشمول تأییدات الهی است، اینگونه افراد خوف و حزنی ندارند» (تفسیر نور)

انتظار فرج

از جمله توصیه‌های اسلام به مسلمانان «انتظار فرج» است که در پاره‌ای از روایات برترین اعمال دانسته شده است. برای درک درست آن مطالبی ارائه می‌گردد:

معنای انتظار: چشمداشت یک رویداد خوب

و معنای فرج: گشایش و راحتی

پس انتظار فرج یعنی امید به آینده خوب و شایسته داشتن، زیرا امید یکی از مهمترین سرمایه های انسان و جامعه انسانی است. امید به آینده عامل تحرک و نشاط و موفقیت بوده است و انسان بدون آن، نمی تواند گام های تعیین کننده ای در حیات فردی و اجتماعی بردارد.

در قرآن کریم در آیات فراوان خطاب به انسان ها آنها را به امیدوار بودن دعوت می نماید و آنها را از یأس و نومیدی بر حذر می دارد چنانکه حضرت یعقوب به فرزنداناش می فرماید:

«يَا بَنِيَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوْسُفَ وَ اَخِيهِ وَ لَا تَيْأَسُوا»

« ای پسران من، بروید و از یوسف و برادرش جست و جو کنید و از رحمت خدا نومید مباشید. یوسف ۸۷»

پیامبر اسلام در این باره می فرماید:

«الأمل رحمة لأمتي و لولا الأمل ما أَرْضَعَتِ والدَةُ و لدها و لا غرس غارس شجراً»

«آرزو برای امت من رحمت است. اگر آرزو نبود هیچ مادری به فرزند خود شیر نمی داد و هیچ باغبانی درختی در زمین نمی نشاند. بحار الانوار ج ۷۴ ص ۱۷۳»

روزی حضرت عیسی (ع) در محلی نشسته بود. پیرمردی داشت زمین را برای زراعت آماده می کرد. حضرت گفت: خدایا! آرزو را از دل این مرد زایل کن. همان دم پیرمرد بیل خود را به یک طرف انداخت و روی زمین خوابید. ساعتی گذشت، عیسی (ع) باز گفت: خداوندا! دوباره آرزو و امید را به او برگردان. ناگاه پیرمرد از جا برخاست و شروع به کار کرد. حضرت نزد پیرمرد آمد و از او پرسید: چه شد بیل را بر زمین گذاشتی و باز بعد از ساعتی، آن را برداشتی و به کار مشغول شدی؟

پیرمرد گفت: در حین کار کردن با خودم گفتم تا کی باید زحمت بکشی؟ تو پیر و از کار افتاده ای، شاید اجل همین الان به سراغت بیاید. با این اندیشه، از کار دست کشیدم. وقتی روی زمین دراز کشیده بودم، با خود گفتم: حالا که زنده هستی، باید کار کنی و زاد و توشه ای برای روز های در پیش فراهم آوری. این بود که باز بیل را برداشتم و مشغول به کار شدم. میزان الحکمه جلد ۱ ص ۱۸۴

انتظار فرج به معنای امید به آینده در اسلام به دو معنی به کار رفته است:

الف - معنای عام

در این باب امید به آینده و پرهیز از یأس و دلسردی مورد سفارش قرار گرفته است که به نمونه هایی اشاره می کنیم: پیامبر اعظم:

«من رضى عن الله بالقليل من الرزق رضى الله عنه بالقليل من العمل و انتظار الفرغ عبادة»

«هرکس به رزق کمی که خداوند به او بخشیده راضی باشد خداوند نیز به عمل کمی که او انجام می دهد خشنود می

شود و انتظار گشایش (روزی بیشتر) عبادت است. بحار الانوار جلد ۵۲ ص ۱۲۲»

امام علی پس از توصیه به طلب رزق در بین طلوع فجر و طلوع شمس می فرمایند:

«انتظروا الفرج، ولا تياسوا من روح الله، فإن أحب الأعمال إلى الله عزوجل انتظار الفرج»

به امید گشایش و فرج باشید و از رخصت خدا نا امید نباشید چرا که دوست داشتنی ترین کار ها نزد خدا به گشایش و فرج چشم امید داشتن است. بحار الانوار جلد ۱۰ ص ۹۴»

امام همچنین پس از اشاره به این مطلب که ناشکیبایی در هنگام بروز ناگواریها موجب از بین رفتن اجر انسانی شود، می فرماید:

«أفضل اعمال المرء انتظار فرج الله عزوجل»

«برترین کار های انسان به گشایش و فرج چشم امید داشتن است. بحار الانوار جلد ۱۰ ص ۹۹»

احمد بن عمر و حسین بن زید گفته اند: به حضور امام رضا(ع) رسیدیم و عرض کردیم زمانی دارای روزی بسیار و رفاه و آسایش در زندگی بودیم، ولی اینک حال ما کمی دگرگون شده است. از خدا درخواست نما که حال پیشین را به ما باز گرداند.

امام(ع) فرمود: خواهان چه چیزی هستید؟ می خواهید سلطان باشید؟ آیا خرسند می شوید از این که مثل طاهر و هرثمه(دو تن از مردان با نفوذ در دربار خلیفه عباسی) باشید و برخلاف مذهبی(مذهب تشیع) که دارید باشید؟ عرض کردم: نه، به خدا سوگند که خرسند نیستم که دنیا با همه طلا و نقره اش از آن من باشد ولی مذهبی برخلاف آنچه اینک دارم، داشته باشم. امام(ع) فرمود: «همان خداوند می فرماید: ای خاندان داوود سپاسگزار باشید و از بندگان من اندکی سپاسگزارند. به خدا نیک گمان باش؛ چرا که هر کس گمانش را به خدا نیک دارد، خداوند به قدر گمانش با او رفتار خواهد کرد و هر که به روزی کم خشنود باشد، کردار کم او پذیرفته آید و هر که به روزی حلال اندک خشنود باشد، هزینه های زندگی او کاهش یابد و خانواده اش نعمت یابند و خداوند او را به درد و درمان دنیا، بینا سازد و او را سالم از دنیا به بهشت ببرد. تحف العقول سخنان امام رضا»

این گونه آیات و روایات مسلمانان را به به امید به آینده و چشم امید به لطف و گشایش الهی دعوت می کند.

ب- معنای خاص

در این معنا، انتظار تنها به ظهور مردی تعلق می گیرد که اگر بیاید نهایت خوبیها برای همه انسانها در سراسر جهان فراهم خواهد شد. در این معنا، انتظار گشایش و امید به آینده از حالت امری محدود، سطحی و فردی خارج شده و تبدیل به امری گسترده، عمیق و اجتماعی می گردد.

نگاهی اجمالی به روایاتی که در فضیلت انتظار ظهور امام عصر (عج) وارد شده‌اند ما را به ارزش انتظار به معنای دوم آگاه می‌کند:

امام سجاد(ع):

«إِنَّ أَهْلَ زَمَانٍ غَيْبَتِهِ الْقَائِلُونَ بِإِمَامَتِهِ الْمُنْتَظَرُونَ لظهوره أفضل من كلِّ أهل زمان»

«آن گروه از مردم عصر غیبت امام دوازدهم که امامت او را پذیرفته و منتظر ظهور او هستند برترین مردم همه روزگاران هستند. بحار الانوار جلد ۵۲ ص ۱۲۲»

امام صادق(ع):

«المنتظر لأمرنا كالمشحط بدمه في سبيل الله»

«کسی که در انتظار تحقق امر ما (برقراری حکومت اهل بیت) باشد همانند کسی است که در راه خدا به خون خود غلتیده است. کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۲، ص ۶۴۵، ج ۶»

آن حضرت در روایت دیگری منتظران ظهور را از زمره «دوستان خدا» برمی‌شمارند:

«طوبى لشيعة قائمنا المنتظرين لظهوره في غيبته و المطيعين له في ظهوره اولئك اولياء الله الذين لا خوف عليهم ولا هم يحزنون»

«خوشا به حال شیعیان قائم ما که در زمان غیبتش منتظر ظهور او هستند و در هنگام ظهورش فرمانبردار او. آنان دوستان خدا هستند، همانها که نه ترس به دل راه می‌دهند و نه اندوهگین می‌شوند. کمال‌الدین و تمام‌النعمة ص ۳۵۷، ج ۵۲»

امام صادق همچنین در روایت دیگری فرمودند:

«من مات منكم و هو منتظر لهذا الامر كمن هو مع القائم في فسطاطه . قال : ثم مكث هنيهة، ثم قال: لا بل كمن قارع معه سيفه . ثم قال: لا والله كمن استشهد مع رسول الله، صلى الله عليه و آله»

«هر کس از شما بمیرد در حالی که منتظر این امر باشد همانند کسی است که با حضرت قائم (ع) در خیمه‌اش بوده باشد. سپس حضرت چند لحظه‌ای درنگ کرده، آنگاه فرمود: نه، بلکه مانند کسی است که در خدمت آن حضرت شمشیر بزند. سپس فرمود: نه، به خدا همچون کسی است که در پیشگاه رسول خدا (ص) شهید شده باشد بحار الانوار جلد ۵۲ ص ۱۲۶»

سیاست

در گفتگوهای روزمره کلمه سیاست، سیاسی و سیاستمدار بسیار به کار برده می‌شود، اما اگر از گوینده پرسیده شود منظور دقیق شما از سیاست چیست به سختی می‌تواند به این سؤال جواب دهد. و این به خاطر آن است که سیاست بر

شئون یک ملت و امور یک مملکت حاکمیت داشته و از جزئی ترین امور تا کلی ترین اصول می تواند سیاسی بوده و یا حداقل سیاسی شمرده شود.

برتران دوژونل کی گوید: معانی کلمه سیاست به حدی مختلف و متضاد هستند که بهتر است در موارد خاص بنا به تصمیم شخص، معنی معینی برای این کلمه انتخاب کنیم. حتی برخی از صاحب نظران می گویند: تا کنون حدود ۲۰۰ معنا برای این واژه ارائه شده است. ما در این جا قصد یک تعریف علمی آکادمیک از این واژه را نداشته، بلکه آن را به معنایی که از کاربرد کلمه سیاست در روایات دیده می شود به کار می بریم.

«سیاست» در لغت به معنای تصدی شؤون ملت و تدبیر امور مملکت است. در «لسان العرب» می گوید: «سوس» به معنی ریاست است و معنای سیاستشان کرد، این است که بر آنها ریاست نمود و معنی این حدیث که: «کان بنوا اسرائیل تسوسهم انبیاءهم» «پیامبران، بنی اسرائیل را سیاست می کردند» این است که پیامبران بنی اسرائیل مانند حکام و زمامداران، بر بنی اسرائیل ریاست کرده و متصدی امور آنها می شوند، خلاصه این که «سیاست» به معنای متصدی حفظ مصالح مردم می باشد.

در روایات نیز به همین معنی (تصدی و زمامداری) به کار رفته است از جمله این سخن امام علی:

«من حق الملک ان یسوس نفسه قبل جنده»

«از حق حاکم و زمامدار- آنچه بر او ثابت و لازم است- این است که سیاست کند نفس خود را پیش از لشکر خود. غرر و درر آمدی، ج ۶، ص ۲۵»

مراد از سیاست در این سخن، حاکم و زمامدار بر نفس خود بودن و واداشتن آن بر خویبها و باز داشتنش از بدیهاست. و در جای دیگر می فرماید: «اعقل الملوک من ساس نفسه للرعیه بما یسقط عنه حجتها و ساس الرعیه بما تثبت به حجتها علیها»

«عاقبتترین حاکم و زمامدار آن کسی است که خود را برای رعیت ادب و اصلاح نماید تا جای اعتراض برای او باقی نماند، در این صورت لیاقت و شایستگی آن را خواهد داشت تا رعیت را ادب کند و امر و نهی کند. غرر و درر آمدی، ج ۲، ص ۶۷۵»

معنی این سخن امام نیز آن است که انسان باید زمامدار و حاکم بر نفس خود بوده آن را مدیریت کند آن گاه به مدیریت مردم تحت مدیریت خود پردازد.

پس هر فعالیتی که در راستای تدبیر امور ملت و مملکت و همچنین در رابطه با تایید حکومت و زمامداران و یا در نقد و یا مخالفت با آنان انجام شود می تواند فعالیت سیاسی باشد.

اکنون باید پرسید هدف فعالیت سیاسی چیست؟ جواب با این سوال نیز از جهت متنوع و متعدد بودن از تعریف واژه سیاست کم ندارد.

خدمت به مردم، سعادت مردم، کسب رضایت مردم، رشد مردم و... از اهدافی است که برای فعالیت سیاسی برگزیده اند و در نگاه اسلام هدف از فعالیت سیاسی عبارت است از: خدمت در راه رشد مردم با کسب رضایت آنها.

بر اساس این هدف و به همین دلیل سیاست در اسلام بر اساس حکمت است

و به روش ولایت است

و ملازم با رعایت اخلاق است

الف- فعالیت سیاسی در اسلام بر اساس حکمت است.

حکمت چنانکه با مراجعه به اصل معنای به دست آید، یک حالت و خصیصه درک و تشخیص است که شخص به وسیله آن می‌تواند حق و واقعیت را درک کند و مانع از فساد شود و کار را متقن و محکم انجام دهد و به طور خلاصه، حکمت عبارت است از علم و معرفت داشتن به مجموعه اصولی که موافق با فطرت انسانی و مطابق با واقع هستند.

سیاست بر اساس حکمت باعث می‌شود سیاستمدار و فعال سیاسی قبل از هر چیز بر دل انسان‌ها و سپس بر تن آنها حکومت کند چرا که مدیریت افکار عمومی مهمتر از حکومت بر تن آنهاست. تشخیص و انتخاب مهمترین اولویت‌های جامعه و برگزیدن بهترین روش‌ها برای رسیدن به آن اولویت‌ها و نیازها از نتایج سیاست ورزی حکیمانه است.

ب- فعالیت سیاسی در اسلام به روش ولایت است.

در معنای ولایت هم زمامداری نهفته است و هم دوستی و محبت، و منظور از روش ولایت آن است که حاکم مسلمان از یک سو زمامدار جامعه است و از دیگر سو هم مردمی را که بر آنان حکومت می‌کند دوست داشته و هم مردم او را دوست دارند. از نگاه اسلام شخصیتی بی‌بدیل مانند امام علی علیه السلام نیز حق ندارد به زور بر مردم حکومت کند و با خواست مردم و حضور آنان است که حجت را بر خود تمام دانسته زمامداری را می‌پذیرد چرا که زمامداری در اسلام به روش ولایت است و نه خلافت.

ج- فعالیت سیاسی در اسلام ملازم با رعایت اخلاق است.

از نگاه اسلام رعایت اخلاق و تقوی نه تنها مانند مسائل فردی در مسائل اجتماعی نیز لازم است بلکه از اهمیت بالاتری برخوردار است و نمونه‌های زیادی از رعایت اخلاق در سیاست توسط بزرگان اسلام به چشم می‌خورد. توجه به روش امیرالمومنین در سیاست و حکومت به عنوان یک سرمایه غنی در این عرصه مفید و راهگشا است که به نمونه‌ای اشاره می‌شود. زمانی که گفته شد که معاویه سیاستمدارتر از علی (ع) است. امام فرمودند:

«وَاللَّهِ مَا مُعَاوِيَةُ بِأَذْهَىٰ مِنِّي وَ لَكِنَّهُ يُعَدِّرُ وَ يَفْجُرُ وَ لَوْ لَا كَرَاهِيَةُ الْغَدْرِ لَكُنْتُ مِنَ أَذْهَىٰ النَّاسِ وَ لَكِنْ كُلُّ غَدْرَةٍ فُجْرَةٌ وَ كُلُّ فُجْرَةٍ كُفْرَةٌ وَ لِكُلِّ غَادِرٍ لَوَاءٌ يُعْرَفُ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»

«به خدا قسم معاویه زیرک تر از من نیست، ولی او خیانت می ورزد و گناه می کند، و اگر غدر و مکر ناپسند نبود من از زیرک ترین مردمان بودم، ولی هر نیرنگی معصیت است، و هر معصیتی نوعی کفر است، و هر نیرنگ بازی را در قیامت نشانه ای است که به آن شناخته می شود. نهج البلاغه خطبه ۲۰۰»

به همین دلیل رعایت اخلاق، انصاف و پرهیز از تهمت و افترا در سیره معصومین و بزرگان اسلام یک اصل جدی و خدشه ناپذیر است. ولی روایتی از پیامبر نقل شده است که هم تبدیل به بهانه ای برای دشمنان اسلام در جهت حمله به اسلام شده است و هم باعث سوء برداشت و گاهی سوء استفاده دوستان قرار گرفته است، به همین دلیل آن را به طور مختصر بررسی می کنیم:

پیامبر اسلام:

«إذا رأيتم اهل الريب و البدع من بعدى فأظهروا البرائة منهم ... و باهتوهم كيلا يطمعوا فى الفساد فى الاسلام و يحذرهم الناس»

«هرگاه بعد از من اهل شك و بدعت را دیدید، از آنها اعلام انزجار کنید و با آنان مباهته کنید تا به فساد در اسلام طمع نکنند و مردم از آنها پرهیز کنند. اصول کافی ج ۴ ص ۱۲۳»

اکنون باید دید اینکه روایت دستور داده است که با اهل شك و تردید مباهته کنید به چه معنی است؟ مباهته از ماده «بهت» به معنی «مبهوت ساختن» است، یعنی به قدری با قوت با آنان بحث کنید و دلیل محکم و قاطع ارائه کنید، که اهل بدعت را «متحیر و مبهوت» ساخته و از پاسخ دادن ناتوان کنید. همچنانکه حضرت ابراهیم هم، در مناظره با نمرود چنان منطقی و مستحکم با او بحث و مجدله کرد که او را مبهوت نمود:

«فبهت الذى كفر»

«پس آن کافر مبهوت شد بقره ۲۵۸»

اکثر دانشمندان شیعه روایت را همانگونه که گفتیم معنا می کردند که به چند نمونه اشاره می شود:

فیض کاشانی «باهتوهم» را به معنی آن میدانست که: با آنان چنان سخن بگوئید که ساکت شوند و حرفی برای گفتن نداشته باشند.

ملاصالح مازندرانی در شرح بر اصول کافی، روایت را همین گونه معنی می کند و توضیح می دهد که بهت به معنای تحیر است، پس معنی روایت چنین می شود که با حجت قاطع و دلیل محکم، راه ها را به روی بدعت گذاران ببندید تا آنها مبهوت شوند. علامه مجلسی، شهید ثانی، صاحب جواهر و در دوره معاصر شهید مطهرینیز روایت را همین گونه معنی کرده اند.

البته از قرن سیزدهم هجری این احتمال داده شد که مباحته یعنی به آنان بهتان بزنید و با اتهام باعث پراکندگی مردم از آنان بشوید. این معنی که ابتدا به صورت احتمال و سپس به صورت یک نظر در آمد هم با برداشت بسیاری از بزرگان مکتب منافات دارد و هم با قرآن و روایات، که به چند نمونه اشاره می شود:

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ ۗ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا ۗ اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ ۗ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۗ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ»

«ای مؤمنان در راه خدا بهعدالت برخیزید و به عدالت شهادت دهید و دشمنی تان با بعضی از مردم شما را بر آن ندارد که ستم کنید، دادگری کنید که به تقوا نزدیکتر است و از خداوند پروا کنید که خداوند به آنچه می کنید آگاه است. سوره مائده آیه ۸»

این آیه مومنان را به رعایت عدالت حتی با کسانی که با آنان دشمنی دارند دعوت می کند و طبیعی است که تهمت زدن به اشخاص یکی از روشن ترین نمونه های ظلم است.

امام علی (ع):

«لَا يَحِيفُ عَلَىٰ مَنْ يُبْغِضُ، وَلَا يَأْتُمُ فِيمَنْ يُحِبُّ»

«بر آنکه دشمنش دارد ستم نکند و به خاطر آنکه درستش دارد گناه نکند»

امام علی در این سخن متقین را کسانی می داند که حتی بر دشمنان خود ستم نمی کنند. و از آنجا که روایات نباید با قرآن و روایات صحیح در تضاد باشند، این احتمال که بر اساس این روایت تهمت زدن به مخالفان فکری و اعتقادی و اهل بدعت - چه برسد به مخالفان سیاسی - صحیح باشد درست به نظر نمی آید.

سازندگی

«وَتُنزَلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا»

«قرآن را نازل میکنیم که شفا و رحمت برای مؤمنان است و ستمگران را جز خسران (و زیان) نمی افزاید. اسری ۸۲»

«وَإِذْ أَنْعَمْنَا عَلَىٰ الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَأَىٰ بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ يُوَسِّئًا»

«هنگامی که به انسان نعمت می بخشیم (از حق) روی می گرداند، و متکبرانه دور میشود، و هنگامی که کمترین بدی به او میرسد (از همه چیز) مایوس میگردد. اسری ۸۳»

«قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَىٰ سَبِيلًا»

«بگو هر کس بر حسب ساختار خود عمل می کند و پروردگار شما به هر که راه یافته تر باشد داناتر است. اسری ۸۴»

بر اساس این آیات، قرآن که برای مومنان شفاء و رحمت است برای ستمکاران زیان و خسارت است و انسان ها اگر به اخلاق شایسته تربیت نشوند، در نعمت و راحتی مغرور و در سختی و ناخوشی مایوس می شوند. اما چرا برخی انسان ها به جای کسب رحمت از قرآن دچار زیان می شوند و هنگام نعمت، به جای شکرگزاری دچار غرور و هنگام سختی به جای امید و توکل دچار ناامیدی می شوند؟ آیه ۸۴ دلیل آن را ساختار شخصیت آن ها می داند.

به عبارت دیگر، منشأ اعمال آدمی، شاکله اوست. فارغ از بحث های تفسیری در باره شاکله، با توجه به این که شاکله در نوع رفتار انسان نقش تعیین کننده دارد و با توجه به مفهوم شخصیت در روان شناسی می توان به طور اجمال و بدون توجه به تعریف خاصی که از شخصیت ارایه شده است، شاکله را معادل مفهوم شخصیت در روان شناسی گرفت.

از نگاه اسلام انسان دارای اختیار و اراده است و شخصیت خود را با اراده اش می سازد:

«إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»

«ما راه را به او نشان دادیم، یا شاکر (و پذیرا) گردد و یا کفران کند. انسان ۳»

«سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ الصَّادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَقُلْتُ الْمَلَائِكَةُ أَفْضَلُ أَمْ بَنُو آدَمَ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ رَكَّبَ فِي الْمَلَائِكَةِ عَقْلًا بِلا شَهْوَةٍ وَ رَكَّبَ فِي الْبَهَائِمِ شَهْوَةً بِلا عَقْلِ وَ رَكَّبَ فِي بَنِي آدَمَ كُلِّ تَيْهَمًا فَمَنْ غَلَبَ عَقْلُهُ شَهْوَتَهُ فَهُوَ خَيْرٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ مَنْ غَلَبَ شَهْوَتَهُ عَقْلُهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبَهَائِمِ»

«از امام صادق (ع) کردم که ملائکه بالاترند یا بنی آدم؟ امام فرمود: امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام فرمودند به راستی که خداوند عزوجل در ملائکه عقل را آمیخت، بدون آن که شهوت برایشان قرار دهد و در حیوانات شهوت را در آمیخت بدون آن که عقل برایشان قرار دهد. ولی در بنی آدم هر دو آنها را در هم آمیخت. پس هر انسانی که عقل او بر شهوتش غلبه کند او بهتر از ملائکه است. و هر انسانی که شهوت او بر عقلش غلبه نماید او از حیوان

بدتر است. بحار الانوار، ج ۴، ص ۲۷۳»

آدمیزاده طرفه معجونی است کز فرشته سرشته و ز حیوان

گر کند میل این بود کم از این ور کند میل آن شود به از آن

پس انسان می تواند افکار شایسته را در خود ایجاد کند.

و این این افکار شایسته را به رفتار شایسته تبدیل نماید.

و آن رفتار شایسته را در خود به عادت های زیبا تبدیل کند.

امام علی علیه السلام:

العَادَةُ طَبْعٌ ثَانٍ . عادت، طبیعت دوم است.

امام علی علیه السلام:

لِلْعَادَةِ عَلَى كُلِّ إِنْسَانٍ سُلْطَانٌ . عادت، بر هر انسانی سلطه دارد

امام علی علیه السلام:

العَادَةُ عَدُوٌّ مَتَمَلِّكٌ . عادت(بد)، دشمنی است که انسان را در تملک خود دارد

امام علی علیه السلام:

لِسَانُكَ يَسْتَدْعِيكَ مَا عَوَّدْتَهُ ، وَ نَفْسُكَ تَقْتَضِيكَ مَا أَلْفَتَهُ . زبان تو، از تو همان می خواهد که بدان عادتش

داده ای و نفست از تو همان تقاضا می کند که بدان خو گرفته ای.

امام علی علیه السلام:

لَا تُسْرِعَنَّ إِلَى الْغَضَبِ فَيَتَسَلَّطَ عَلَيْكَ بِالْعَادَةِ . به سوی خشم مشتتاب، که به صورت عادت بر تو مسلط می شود.

امام علی علیه السلام:

غَالِبُوا أَنْفُسَكُمْ عَلَى تَرْكِ الْعَادَاتِ تَغْلِبُوهَا ، وَ جَاهِدُوا أَهْوَاءَكُمْ تَمْلِكُوهَا .

با نفسهای خود در راه ترک عاداتها بستیزید، تا بر آنها چیره گردید و با هوسهای خود مبارزه کنید، تا آنها را در

اختیار گیرید.

امام علی علیه السلام :

عَوِّدْ نَفْسَكَ الْجَمِيلَ ؛ فَإِنَّهُ يُجْمِلُ عَنْكَ الْأَحْدُوثَةَ ، وَ يُجْزِلُ لَكَ الْمَثُوبَةَ .

خویشتن را به کارها و صفات نیک عادت ده؛ زیرا صفات نیک، نام نیک تو را بر سر زبانها می اندازد و پاداش تو را زیاد می گرداند.

امام علی علیه السلام :

عَوِّدْ نَفْسَكَ السَّمَّاحَ ، وَ تَجَنَّبِ الْإِلْحَاحَ ؛ يَلْزَمُكَ الصَّلَاحُ .

خود را به بخشندگی و گذشت عادت ده و از سماجت دوری کن تا پاکی قرین تو شود.

امام علی علیه السلام :

عَوِّدْ نَفْسَكَ حُسْنَ النِّيَّةِ وَ جَمِيلَ الْمَقْصَدِ ، تُدْرِكُ فِي مَبَاغِيكَ النَّجَاحَ .

خود را به داشتن انگیزه و نیت نیکو و هدف زیبا عادت ده، تا در خواسته هایت کامیاب شوی.

امام علی علیه السلام :

عَوِّدْ نَفْسَكَ فِعْلَ الْمَكَارِمِ ، وَ تَحَمَّلْ أَعْيَاءَ الْمَغَارِمِ ، تَشْرُفْ نَفْسُكَ ، وَ تُعَمِّرْ آخِرَتَكَ ، وَ يَكْثُرُ حَامِدُوكَ .

خود را به انجام کارهای نیک عادت ده و بار تاوان (کارهای ناشایست) را بر دوش کش، تا شرافت نفس بیابی و آخرت آبادان شود و تمجید کنندگان بسیار شوند.

امام علی علیه السلام :

عَوِّدْ نَفْسَكَ الْاسْتِهْتَارَ بِالذِّكْرِ وَ الْاسْتِغْفَارِ ؛ فَإِنَّهُ يَمْحُو عَنْكَ الْحَوْبَةَ ، وَ يُعْظِمُ لَكَ الْمَثُوبَةَ .

خود را به جدیت در یاد خدا و آمرزش طلبی عادت ده؛ زیرا این کار گناه تو را پاک می سازد و پاداش را بزرگ می گرداند.

امام علی علیه السلام :

عَوِّدُوا أَنْفُسَكُمْ الْحِلْمَ ، وَ اصْبِرُوا عَلَى الْإِيثَارِ عَلَى أَنْفُسِكُمْ فِيمَا تُجْمِدُونَ عَنْهُ .

خویشتن را به بردباری عادت دهید و در ایثار کردن آنچه از آن بخل می ورزید، شکیبایی ورزید.

امام علی علیه السلام :

عَوْدٌ لِسَانَكَ لِيْنَ الْكَلَامِ وَ بَدَلَ السَّلَامِ ، يَكْثُرُ مُجَبَّوْكَ وَ يَقِلُّ مُبْغِضُوكَ .
زبان خود را به نرم گویی و سلام گفتن عادت ده، تا دوستانت زیاد شوند و دشمنانت کم.

امام علی علیه السلام :

عَوْدٌ لِسَانَكَ حُسْنَ الْكَلَامِ تَأْمِنِ الْمَلَامَ .
زبان خود را به گفتن سخن نیک و زیبا عادت ده، تا از ملامت محفوظ مانی.

امام علی علیه السلام :

وَ عَوْدٌ نَفْسِكَ التَّصَبُّرَ (الصَّبْرَ) عَلَى الْمَكْرُوهِ ، وَ نِعْمَ الْخُلُقُ التَّصَبُّرُ فِي الْحَقِّ .
خویشتن را به صبوری در برابر ناخوشایندها عادت ده و چه نیکو خصلتی است صبوری در راه حق.

امام علی علیه السلام :

عَوْدٌ أُذُنِكَ حُسْنَ الْاسْتِمَاعِ ، وَ لَا تُصْغِرْ إِلَى مَا لَا يَزِيدُ فِي صَلَاحِكَ اسْتِمَاعُهُ ؛ فَإِنَّ ذَلِكَ يُصَدِّئُ الْقُلُوبَ ، وَ يُوجِبُ الْمَذَامَ .
گوش خود را به خوب شنیدن عادت ده و به سخنانی که شنیدن آنها بر درستی و پاکی تو چیزی نمی افزاید گوش مسپار؛ زیرا این کار دلها را زنگار می زند و موجب نکوهش می شود.

امام علی علیه السلام :

عَوْدٌ نَفْسِكَ الْجَمِيلَ فَبِاعْتِيَادِكَ إِيَّاهُ يَعُودُ لَذِيذًا؛
خودت را به کارهای زیبا عادت بده که اگر به آنها عادت کنی برایت لذت بخش می شوند .

امام علی علیه السلام :

رَوَّضُوا أَنْفُسَكُمْ عَلَى الْأَخْلَاقِ الْحَسَنَةِ فَإِنَّ الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ يَبْلُغُ بِحُسْنِ خُلُقِهِ دَرَجَةَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ

خودتان را بر خوش اخلاقی تمرین دهید، زیرا که بنده مسلمان با خوش اخلاقی خود به درجه روزه گیر شب زنده دار می رسد.

و از آنجا که یکی از بزرگترین اهداف دین اخلاق نیکو و کریمانه است چند روایت در این باره در پی می آید:
پیامبر صلی الله علیه و آله:

إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ من تنها برای این برانگیخته شده ام تا اخلاق بزرگوارانه را به کمال رسانم
امام صادق علیه السلام:

إِنَّ مِمَّا يُزَيِّنُ الْإِسْلَامَ الْأَخْلَاقُ الْحَسَنَةُ فِيمَا بَيْنَ النَّاسِ خوش اخلاقی در بین مردم زینت اسلام است
امام علی علیه السلام:

مَنْ حَسَنَتْ خَلِيقَتَهُ طَابَتْ عِشْرَتُهُ؛ هر کس خوش اخلاق باشد، زندگی اش پاکیزه و گوارا می گردد

امام صادق علیه السلام: الْبِرُّ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ يَعْمُرَانِ الدِّيَارَ وَيَزِيدَانِ فِي الْأَعْمَارِ

نیکی و خوش اخلاقی، شهرها را آباد و عمرها را زیاد می کند

پیامبر (ص): أَلَا أُنَبِّئُكُمْ بِخِيَارِكُمْ؟ قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ أَحْسَنُكُمْ أَخْلَاقًا الْمُوْطَّئُونَ أَكْنَافًا الَّذِينَ يَأْلِفُونَ وَيُؤَلَّفُونَ
آیا شما را از بهترین افرادتان خبر ندهم؟ عرض کردند: چرا، ای رسول خدا. حضرت فرمودند: خوش اخلاق ترین شما، آنان که نرمخو و بی آزارند، با دیگران انس می گیرند و دیگران نیز با آنان انس و الفت می گیرند
امام علی علیه السلام:

وُصُولُ الْمَرْءِ إِلَى كُلِّ مَا يَتَّبِعُهُ مِنْ طَيِّبِ عَيْشِهِ وَأَمِنْ سِرْبِهِ وَ سَعَةِ رِزْقِهِ بِحُسْنِ نِيَّتِهِ وَ سَعَةِ خُلُقِهِ؛

انسان، با نیت خوب و اخلاق خوب، به تمام آنچه در جستجوی آن است، از زندگی خوش و امنیت محیط و روزی زیاد، دست می یابد
امام صادق علیه السلام:

صَلِّهِ الْأَرْحَامَ تُحَسِّنُ الْخُلُقَ وَ تُسَمِّحُ الْكُفَّ وَ تُطَيِّبُ النَّفْسَ وَ تَزِيدُ فِي الرِّزْقِ وَ تُنْسِي فِي الْأَجَلِ.

صله رحم، انسان را خوش اخلاق، با سخاوت و پاکیزه جان می نماید و روزی را زیاد می کند و مرگ را به تأخیر می اندازد.

امام علی علیه السلام:

لِيَجْتَمَعَ فِي قَلْبِكَ الْإِفْتِقَارُ إِلَى النَّاسِ وَالْإِسْتِغْنَاءُ عَنْهُمْ فَيَكُونَ إِفْتِقَارُكَ إِلَيْهِمْ فِي لَيْلِنِ كِلَامِكَ وَ حُسْنِ بَشْرِكَ وَ يَكُونَ إِسْتِغْنَاءُكَ عَنْهُمْ فِي نَزَاهَةِ عِرْضِكَ وَ بَقَاءِ عِزِّكَ؛

باید نیاز به مردم و بی نیازی از آنان، در دلت گرد آیند، تا نیازت به آنان، سبب نرمی در گفتار و خوش رویی ات شود و بی نیازی ات، سبب آبروداری و عزتت باشد.

پیامبر صلی الله علیه و آله:

يَا عَلِيُّ أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَشْبَهِكُمْ بِي خُلُقًا قَالَ بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا وَ أَعْظَمُكُمْ حِلْمًا وَ أَبْرُكُم بِقَرَابَتِهِ وَ أَشَدُّكُمْ مِنْ نَفْسِهِ إِنْصَافًا

ای علی آیا تو را خبر ندهم که اخلاق کدام یک از شما به من شبیه تر است؟ عرض کردند: آری، ای رسول خدا. فرمودند: آن کس که از همه شما خوش اخلاق تر و بردبارتر و به خویشاوندانش نیکوکارتر و با انصاف تر باشد.

پیامبر صلی الله علیه و آله:

إِنَّكُمْ لَنْ تَسْعُوا النَّاسَ بِأَمْوَالِكُمْ فَسَعَوْهُمْ بِأَخْلَاقِكُمْ

با دارایی خود نمی توانید دل مردم را به دست بیاورید پس دلشان را با اخلاق (نیک) به دست آورید.

امام علی علیه السلام: مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ مَلَأَ أَهْلُهُ؛ هر کس بد اخلاق باشد، خانواده اش از او دلتنگ و خسته می شوند

پیامبر صلی الله علیه و آله: أَلْمُؤْمِنُ يُأْكُلُ بِشَهْوَةِ أَهْلِهِ، وَالْمُنَافِقُ يُأْكُلُ أَهْلُهُ بِشَهْوَتِهِ؛

مؤمن به میل و رغبت خانواده خود غذا می خورد ولی منافق میل و رغبت خود را به خانواده اش تحمیل می کند